

ایرج اسکندری و بر افروختن شمع، "در تاریکی هزاره ها"

دکتر محمود دهقانی

ایرج اسکندری زاده ۲۱ شهریور ۱۲۸۷ تهران، فرزند یحیا میرزا اسکندری از شاهزادگان مشروطه خواه قاجاری، دانش آموخته مدرسه دارالفنون تهران و رشته اقتصاد از دانشگاه سوربن پاریس بود. اسکندری دوست نزدیک رضا راد منش بود که هر دو نه تنها در مدرسه دارالفنون و پس از آن دانشگاه سوربن- پاریس یکی در رشته فیزیک و دیگری اقتصاد درس خواند، بلکه در زندان نیز با یکدیگر، هم بند بودند. او که با تقی ارانی و گروه ۵۳ نفر بذر پاش اندیشه چپ در مرغزار ایران شدند، از بهمن ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ در آغاز چاپخش مجله دنیا، همراه با تقی ارانی و بزرگ علوی گرداننده و از نویسندگان آن مجله بود. ۱.

به گونه برخی از چپ گرایان نخستین در ایران، اسکندری نیز نه تنها به اندیشه خود تا واپسین دم عمر وفادار ماند، بلکه این دانش آموخته سوربن پاریس، به دمکراسی با ژرف اندیشی باور داشت. اما مشی او در باور ریشه دار به دمکراسی را برخی از دوستان او بر نمی تافتند. این اندیشمند سیاسی گروه چپ، زبان فرانسه را نیز به گونه زبان فارسی صحبت می کرد و به هر دو زبان به شیوایی می خواند و می نوشت. برگردان کتاب "کاپیتال" (سرمایه) کارل مارکس از فرانسه به فارسی یکی از برگردان های شگفت و پرآوازه او بود.

ایرج اسکندری چهار سال زندگی خود را در زندان رضا شاه گذراند. با کنار گذاشته شدن رضا شاه، ایرج اسکندری نیز از زندان آزاد و دوباره به تلاش سیاسی ادامه داد و پس از آن در روزگار فرمانروایی محمدرضا شاه، نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی از شهرستان ساری شد. این سیاستمدار، روزگاری رهبر حزب توده ایران بود و در این حزب نقشی بسیار ژرف و فروزنده داشت. در روزگار رهبری او بر حزب توده، این حزب اردوگاه روشنفکران و اندیشمندان چپ ایران شد. او با داشتن طرفداران بسیار و پشتیبانی مردمی در استان های کشور، در روزگار نخست وزیری قوام السلطنه وزیر بازرگانی و پیشه و هنر شد. ۲. در همان روزگار نیز دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ و دکتر مرتضا یزدی وزیر بهداری احمد قوام شدند. ۳.

دکترین و روش سیاسی ایرج اسکندری که در خانواده توانگر قاجاری پا گرفت، با پشت پا زدن به اشرافیت و با دوری گزینی بر عوام فریبی و هوچبرگی انقلابی نمایی، استوار شد. از این رو حزب توده در روزگار رهبری او دانشگاهی برای هنرمندان، نویسندگان، شعرا، پژوهش گران و همه دست اندرکاران دگرگونی در زندگی تهی دستان شد. اسکندری فانوس عمر را برای بهبود زندگی زحمتکشان کشورش بر فراز دیرک کشتی دریای طوفان زای روزگار آویخت. بزرگترین "مانیفست" او در پایان راه و پیش از فرو خفتن و خاموشی شمع عمر، کتاب پژوهشی ارزشمند و ژرف "در تاریکی هزاره ها" بود.

به باور پژوهشگران گستره تاریخ سیاسی، اسکندری که در بیله ی چپ روزگار خود از دانش آموختگان رده بالای دانشگاهی بود زندگی سیاسی را به دور از هیاهوی پوچ و خود خواهی، اندیشمندانه و عاشقانه آغاز کرد. او برای خودنمایی و نان به نرخ روز خوردن و کاسه لیبی در دستگاه های جور و ستم، تلاش سیاسی نکرد. تنها برای اندیشه ای تلاش کرد که به دید خود، به ژرفای آن باور داشت و از این رو تا واپسین دم عمر پا پس نکشید.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران و در سن نزدیک به ۷۵ سالگی، در هنگام پیاده روی در یک روز خوش آفتابی در پاریس به پست یکی از دوستان ایرانی روزگار مدرسه می خورد. پس از نوشیدن قهوه ای با دوست دیرینه خود به پیاده روی ادامه می دهند. درست روبروی دانشگاه یادش به خاطرات روزگار مدرسه و عشق هر دو به ورود به دانشگاه می افتد و می گوید: راستی تا اینجا هستیم برویم کارنامه من را از دانشگاه بگیریم. دوستش می گوید مگر دوباره به تحصیل ادامه داده ای؟ اسکندری می گوید: نه، همان کارنامه روزگار جوانی دکترا را وقت نداشته ام بگیرم.

با هم به دفتر دانشگاه می روند. دختر زیبا و جوانی در پشت میز پذیرش، نام و نام خانوادگی می پرسد و می گوید: ببخشید چه سالی فارغ التحصیل شده اید؟ اسکندری به گوشه ای خیره می شود و می گوید: نزدیک به ۵۰ سال پیش! دختر جوان می رود و با خانمی مسن بر می گردد. خانم سن و سال دار، رو به اسکندری می گوید: استاد از آن کارنامه ها دیگر در بایگانی دانشگاه نگهداری نمی کنند، در موزه ای ویژه، از آن ها نگهداری می شود. هنگامی که زن سن و سال دار نشانی موزه را برای اسکندری بر روی تکه ای کاغذ می نوشت، دختر جوان بر پیشانی شخم و شیار خورده اسکندری زل می زند و می گوید: برایم چه روز زیبایی آموختنی خوبی است امروز!

کتاب پژوهشی در "تاریکی هزاره ها" به کوشش دکتر علی دهباشی پژوهشگر و سردبیر مجله پرآوازه "بخارا" که در تهران به چاپ می رسد، در چهار بخش چاپش شده است. اسکندری با پژوهشی بی مانند و علمی، پیدایش دولت ایلام و روند فروپاشی جامعه بدوی در سرزمین ایران را بررسی می کند. این پژوهش تلاشی پی گیر برای چگونگی کهن ترین برجا مانده های جامعه نخستین صحرا نشینی کوچ رو، و پس از آن فروپاشی ها و سر برون آوردن نخستین دولت در سرزمین ایران است.

این کتاب مملو از واژه های پژوهشی علمی بوده که برای خواننده خالی از پیچیدگی نیست. اما در کنار واژه های کهن نیز با نوشتن به لاتین در کنار آن، کار خوانندگان را کمی آسان کرده است. همه نگاشته ها با دارا بودن نشانه ها و سرچشمه های باستان شناسی در سراسر کتاب، با وسواسی پژوهش گرانه به پیش می رود. ۴.

نشان داده می شود که دست کم از نیمه نخست هزاره سوم تا نیمه دوم هزاره نخست پیش از زاد روز مسیح، چندین شهر فرمانروایی های بومی داشته و سپس یک فرمانروایی سراسری در بخش غربی ایران پدید آمده است. برجسته ترین آن فرمانروایی ها نخست ایلام، ماد و سپس فرمانروایی هخامنشی است.

زیبایی کار این پژوهش بسیار بوده و برای کسانی که پیشینه روند شکل گیری دولت در روزگار کهن را پی می گیرند ارزشمند است. اسکندری بر این باور است که: چون دولت به مثابه ی یک پدیده ی اجتماعی، از درون جامعه سرچشمه می گیرد ناگزیر تکوین، پیدایش و سازمان یابی آن در گاهه ی نخست، معلول روند تحولی، و شرایط تاریخی جامعه ای است که از درون آن بر می خیزد. ۵.

او به بررسی دامنه داری پرداخته و با همانند نمودن مالکیت در یونان، و روم روزگار کهن پرداخته و می نویسد: "بسیاری از مسائل مربوط به این بررسی ها از لحاظ جامعه شناسی عمومی و شناخت دقیق تر تحول ساختارهای اقتصادی - اجتماعی جامعه بشری، در مجموع خود و ارتقای قانونمند هر کدام از آن ها به مدارج عالی تر نیز شایان توجه است. مثلاً شایسته دقت است که چرا همبودهای دهکده ای ایران در سیر تحولی خود به آن شکل از مالکیتی که در یونان و روم کلاسیک به وجود آمده و زمینه را برای تعمیم و تفوق نظام برده داری در تولید آماده نموده است، نرسیده اند." ۶.

او همچنین می پرسد: "چه عواملی باعث شده اند که جامعه ی طبقاتی ایران (که تشکیل دولت نمودار بارز آن است) حتا در دوران قوام دولت های سرتاسری بزرگی چون دولت های هخامنشی، اشکانی و ساسانی، بر پایه ی شیوه تولیدی، نظیر سیستم جامعه ی برده داری یونان و روم باستان استوار نگشته است؟" ۷.

در پیش درآمد کتاب، پیشینه کشورها و بیشتر قدرت های کهن جهان بررسی می شود. اسکندری بر این باور است که دگرگونی پیشینه روزگار انسان با صورت بندی های اجتماعی آن، نظر به شرایط هر کشور همانند نبوده و گوناگون است. با پرداختن به پیشینه اجتماعات در سراسر جهان کهن او بر این باور است که جامعه نخستین بر پایه مالکیت میان همبودها بر وسایل و محصولات تولید آغاز و پس از گذشت روزگاری دراز به تشکیل دولت ها انجامیده و سرانجام مورد نیاز طبقات گوناگون شده

است. از آن رو نتیجه می‌گیرد که جامعه‌ی طبقاتی نیز که بر پایه بهره‌کشی انسان از کار و کوشش انسان دیگر بالا رفته به نوبه‌ی خود پس از پشت سر گذاردن پله‌های گوناگون که نمونه کلاسیک شناخته‌آن، رژیم‌های برده‌داری و فنودالیسم است، به رژیم سرمایه‌داری که واپسین شکل جامعه‌ی طبقاتی بر شمرده می‌شود دگرگون شده است.

او می‌گوید: "هم اکنون ما در عصری زندگی می‌کنیم که گذار از رژیم سرمایه‌داری به ساختار اقتصادی و اجتماعی متعاقب آن یعنی جامعه‌ی کمونیستی (که مرحله‌ی نخستین آن سوسیالیسم نام دارد) در شرف تحقق است." ۸.

اسکندری درباره روزگار نوشتن سنگ‌نگاره‌های ایلامی در هزاره‌ی دوم پیش از زاد روز مسیح و نخستین پدیده‌ی آن سنگ‌نیشته‌ها، می‌نویسد: "در دوران فرمانروایی "سوکالماها" می‌باشد که در آن روزگار جامعه‌ی شهر شوش منقسم به واحدهای اقتصادی - اجتماعی جدا جدایی بوده است که بر پایه‌ی خویشاوندی از تبار پدری در خاندان‌های گوناگون، سازمان یافته بودند. مالکیت مشترک خاندان بر زمین و ابزار تولید، زراعت مشترک و کار جمعی افراد در زمین مورد تصرف خاندان، ویژگی اساسی این واحدهای تولیدی بشمار می‌رفتند." ۹.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد با شناخت بسیار ژرف ایرج اسکندری از زبان فرانسوی و همچنین با آشنایی بسیار ژرف از پیشینه سرزمین ایران، او در کتاب خود "در تاریکی هزاره‌ها"، پژوهش‌های کاوش‌گران باستان‌شناس فرانسوی که سال‌ها در ایران کار کرده و با یافته‌های خود، پیشینه ایران پیش از اسلام را بیشتر از پیش آشکار می‌کردند، بررسی کرده است.

پژوهش‌گران گستره باستان‌شناسی که اسکندری بر آثار آن‌ها اشاره دارد، گروه باستان‌شناس فرانسوی به سرگروهی "هرتسفلد"، زن و شوهر معمار و باستان‌شناس خانم "ژاین دیو لا فوا" و همسرش "مارسل دیو لافوا"، "لونی واندن برگ"، باستان‌شناس فرانسوی اوکراینی تبار "رومن گیرشمن" و همسرش خانم "تانیا گیرشمن"، "مرگان"، به همراه دیگر باستان‌شناسان اروپایی که آثارشان به فرانسه برگردانده شده و به ایران نیز سفر کرده و در آنجا سال‌ها به پژوهش پرداخته‌اند را موشکافانه بررسی نموده است. با ژرف‌نگری بر نوشتار در باره چغازنبیل ویرانه‌های شهر ایلامی سده سیزده پیش از زاد روز مسیح که "اونتاش هوبان"، یا "اونتاش‌گال" پادشاه ایلام بنیاد گذاشته است، پژوهش خود را به پیش می‌برد.

با بر شمردن افسون‌گری تندیس‌گرازی که در تپه سراب پیدا شده، دلانی میان تمدن‌ها و به باور کهن‌ترین مردم استرالیا "ابوریجنال"‌ها، می‌زند و با اشاره به تندیس "کهن مادر طایفه" خصلت "توتمی" که اصطلاحی بر گرفته از زبان بومیان سرخ‌پوست امریکای شمالی بوده را بازگو می‌کند. "توتم ایسم" در میان برخی از بومی‌های استرالیایی وجود دارد. هر طایفه‌ای به نام حیوان، درخت یا حتا سنگ ویژه و پا بر جایی نامیده می‌شوند. ۱۰.

او با شناخت ژرف از آثار اجتماعی سیاسی "فریدریش انگلس" و با پیشینه زندگی انسان بر روی کره زمین به دانش خواننده کتاب خود پر و بال می‌دهد. نه تنها از "انگلس" بلکه از "هرودوت" پیشینه‌نگار یونانی سده چهارم پیش از زاد روز مسیح نیز در باره ایل و تبار پارسیان و صحرا نشینان ایران باستان سخن می‌گوید. از نوشته دانشمند روسی "گرونوفسکی"، "کهن‌ترین تاریخ قبایل ایرانی آسیای مقدم" و همچنین "تاریخ ماد" یادگار "پتروسفسکی" و نوشته پر ارزش "دیاکونوف" نیز غافل نمانده است.

اسکندری در کتاب بیش از ۴۰۰ صفحه‌ای "در تاریکی هزاره‌ها" روند جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت و با پیش درآمدی در باره کهن‌ترین ساکنان ایران همراه با شکار و کشاورزی و کار و بدنبال آن مادر سالاری، دگرگونی در مناسبات سیاسی، پیدایش طبقات در جامعه بدوی و جامعه طبقاتی ایلام در نمونه شوش، به شیوایی و با زبان پژوهشی نوین بدون قلمبه‌گویی، گفتگو می‌کند.

کتاب "در تاریکی هزاره ها"، کتابی است که خواندن آن برای هر ایرانی با هر اندیشه ای که خواهان دانستن از پیشینه سرزمین خود باشد و همچنین پیش از کتاب کاپیتال مارکس، خواندن آن برای چپ های ایران نیز، مورد نیاز است. بویژه در روزگار کنونی چمبره ی الکترونیک و شاهراه های اطلاعاتی که کار چپ ها را به گونه همه گروه های اجتماعی، آسان کرده است. فراتر از آن نویسنده این کتاب زمینه پژوهشی نو با دیدی چپ گرایانه در گستره مطالعات پیشینه این سرزمین کهنسال را مطرح و معرفی کرده است.

ایرج اسکندری که در پله های نخست سر برون آوردن جنبش چپ ایران با گروه ۵۳ نفر همراه با تقی ارانی تلاش های سیاسی بسیاری نمود و تا هفت سال پس از انقلاب ۵۷ به گفتار و نوشتار سیاسی، اجتماعی و پژوهشی ادامه می داد، سر انجام در شهریور ۱۳۶۴ در شرق روزگار دو پاره گی آلمان، رخ در نقاب خاک کشید.

پانویس:

۱- "خاطرات ایرج اسکندری"، تدوین و ویرایش عبدالله شهبازی، صص ۶۰-۶۲، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران ۱۳۷۲

۲- یادآوری می شود که قوام السلطنه در روزگار احمد شاه قاجار دو بار نخست وزیر بود. پس از آن در روزگار پهلوی دوم نیز سه بار سکان دار آن سمت شد. قوام که آشنایی ژرفی از سیاست روس ها و انگلیسی ها در مورد ایران داشت، با خود می اندیشید چون امریکا از کشور ما دور است نمی تواند برای استقلال ایران خطرناک باشد. از آن رو، پای آن کشور را به ایران کشاند که امریکایی ها هم آمدند و لنگر انداختند و کنگر خوردند. گفتگو در این مورد گسترده است و در این نوشته کوتاه نمی گنجد.

۳- "خاطرات سیاسی ابوالحسن ابتهاج"، به کوشش علیرضا عروزی، صص ۲۲۷، جلد اول و دوم، شرکت کتاب بهار ۱۳۸۹، ایالات متحده امریکا.

۴- کتاب "در تاریکی هزاره ها" به کوشش دکتر علی دهباشی را، انتشارات قطره، تهران در سال ۱۳۷۷ چاپش نمود.

۵- ایرج اسکندری، "در تاریکی هزاره ها"، پیش گفتار، ص ۱

۶- اسکندری، "در تاریکی هزاره ها"، ص ۴

۷- اسکندری، "در تاریکی هزاره ها"، صص ۴ - ۵

۸- اسکندری، "در تاریکی هزاره ها"، ص ۵

۹- اسکندری، "در تاریکی هزاره ها"، ص ۱۵۳

۱۰- بنگرید به زیرنویس، ص ۹۱. در زیرنویس این صفحه اشاره می شود که در شاهنامه فردوسی بیژن نیز برای زدودن بلا، گرازهایی که به دستور اهریمن به گرگان حمله ور شده بودند مامور می شود و طی همین مبارزه علیه گراز است که به دام عشق منیزه دخت افراسیاب دشمن سنتی و (اسطوره ای) ایرانیان (آریایی زبان) گرفتار می شود.